

سازگاری، محصول تعادل سازش و مقاومت

عباس عبدي

يکي از گزاره‌هاي نادرست که لقلقه زبان برخي افراد شده، منفي بودن تبعات و آثار انعطاف سياسي است. حتي فراتر از اين اصرار آنان بر انجام کارهاي نادرست و خلاف اخلاقي است که آن را لازمه بقاي در قدرت مي‌دانند. به‌طور کلي بقاي هر موجود زنده محصول تعادل ميان مقاومت و سازش است که ترکيب آن را مي‌توان سازگاري ناميد. بقاي اصلح، فقط متاثر از قدرتمندي موجودات نيست. چه بسا موجودات قدرتمندي که به علت ناتواني در سازش با محيط نابود شدند. نمونه دایناسورها آموزنده است که خيلي قوي و بزرگ بودند ولي نتوانستند با تغييرات محيطي سازگار شوند و نابود شدند و برعکس موجودات ضعيفي هستند که تاکنون به حیات خود ادامه داده‌اند. اصولاً لازمه بقاي اصلح و تکامل، داشتن قدرت در سازگاري با محيط است. با اين حال مي‌توان پرسيد که پس چرا اين گزاره نادرست همچنان شايع است؟ به ويژه در مورد حکومت‌ها چنين گزاره‌اي طرح ميشود که عقب‌نشيني يا همان سازش، معادل نابودي است و اصرار و تاکيد بر مواضع سنتي را معادل موفقيت و پيروزي مي‌دانند؟ علت شيوع اين گزاره را بايد در تفاوت ارزش خبري دو حالت دانست. در يك تمثيل مشهور، کشته شدن انسان‌ها به وسيله کوسه و برعکس است. سالانه ده‌ها نفر به وسيله کوسه کشته ميشوند و هر مورد جذابيت خبري دارند، در حالي که هزاران و ده‌ها هزار کوسه به دست انسان صيد و کشته ميشوند، بازتاب خبري پيدا نمي‌کند. در مورد حکومت‌ها هم چنين است. در طول تاريخ، ده‌ها و صدها حکومتي که با مخالفان خود به موقع گفت‌وگو کرده و به تفاهم و سازش رسیده‌اند و بحران‌هاي مهمي را پشت سر گذاشته‌اند، در برابر يك يا چند مورد که طرف عقب‌نشيني کرده يا نکرده يا دير اين کار را کرده و سقوط نموده؛ ارزش خبري ندارد. حکومت در عصر جديد بریتانیا محصول عقب‌نشيني‌ها و سازش‌هاي دو طرف است، ولي کمتر کسي به تاريخ آن به اندازه تاريخ انقلاب فرانسه علاقه دارد يا مي‌پردازد. حکومت مدرن ژاپن نيز محصول اين تفاهم و سازگاري است. ولي اخبار انقلاب بلشويکي در صدر اخبار بوده است. اتفاقاً مقاومت نيز لزوماً منجر به

